

روزنامه همدلی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۹_ ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۴۲_ ۱۳ دسامبر ۲۰۲۰- شماره ۱۵۸۱ – سال ششم ۸صفحه – قیمت ۲۰۰۰ تومان – ضربیم کیفی ۶۷۴
<p> hamdelidaily.ir newspaper.hamdeli@gmail.com توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰ سردبیر: فضل‌الله باری چاپ: چاپ گلریز</p>
<p> نشانی: تهران- زرتشت غربی - نرسیده به بیمارستان مهر - پلاک ۵۶ - واحد ۲ تلفکس: ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۳ - ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۸</p>
<p> صاحب امتیاز ، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله باری چاپ: چاپ گلریز</p>

حافظه نارنجی

روزی که دیکتاتور متجاوز به ایران را از گودال بیرون آوردند تصویری برای عبرت



یا پاسخ داد:«جورج بوش رئیس جمهور آمریکا سلام و خوش آمد گویی خود را به تو ارسال کرده است.»

اما جزئیات دستگیری یکی از خون‌ریزترین دیکتاتورهای معاصر هم جالب است. مجله آمریکایی اسکوائر (esquire) از طریق مصاحبه با چند منبع مطلع، اطلاعات جدیدی را از عملیاتی سال ۲۰۰۳ شد، منتشر کرد. یکی از این منابع به نام «حدوشی» که دارای یک مزرعه بزرگ در شهر تکریت عراق (زادگاه صدام) است، در این رابطه گفته است پس از آنکه نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ مزرعه او را بمباران کردند، جبهه‌های دفن‌شده بزرگی را یافتند که داخل آنها ۱۰هزار بسته اسکناس صددلاری نامن این کشور ممکن نیست و وی باید از طریق مرز خسروی وارد ایران شود و از این طریق به فرانسه سفر کند. خودروهای حامل هیات عراقی به مرز می‌رسند، جلال طالبانی هنوز از خودروی خود پیاده نشده و با لیخند منتظر یک سوال است. محسن فتاحی خبرنگار ایرنا وقتی لیخند طالبانی را می‌بیند به فکر فرو می‌رود، چرا که هر بار مقام‌های عراقی از این مرز می‌گذشتند، چهرهای خسته و همگین داشتند، اما این بار شاداب و سر حال بودند. «محسن» با خود می‌گوید، رهبران کرد در سه دهه گذشته تنها با شنیدن خبر شکست رژیم صدام حسین دیکتاتور بغداد خوشحال می‌شدند، آیا این هم پای صدام در میان است؟ فتاحی اگر چه قبل از آمدن طالبانی پرسش‌هایی در خصوص وضعیت عراق از جمله ناامنی‌ها، گروهک منافقین، آینده عراق برای پرسیدن آماده کرده بود، اما احساس کرد اول باید از سرنوشت صدام پرسید. سوال فتاحی تمام شده بود که طالبانی پاسخ داد:«به یاری خداوند صدام دستگیر شد.»

مخاطره خبر دستگیری یکی از مخوف‌ترین دیکتاتورهای تاریخ از یک منطقه مرزی توسط ایرنا، در صدر اخبار روز جهان قرار گرفت. با ارسال خبر فوری دستگیری صدام، خبرنگار ایرنا می‌دانست که باید جزئیات بیشتری از این خبر تهیه کند. اصرار خبرنگار سمج ایرنا نتیجه داد و طالبانی که از سوسوی اطرافیاننش به خورج از منطقه دعوت می‌شد، توضیح داد:«دقایقی پیش منابع آمریکایی به من اطلاع دادند که صدام حسین را در تکریت دستگیر کرده‌اند. صدام در یک عملیات مشترک توسط پشمرگان کرد و نیروهای آمریکایی دستگیر شد و این یعنی پایان بحران، ناامنی و بدبختی مردم عراق.» خبر فوری دستگیری صدام ساعت ۱۳ مخابره شد و پس از آن خبرهای تکمیلی یکی پس از دیگری در خروجی خبرگزاری‌های جهان قرار گرفت. صدام قبل از سرنوینی خود دستور داده بود که بیش از ۱۰خانه مخفی یا پجچیدی‌های امنیتی را برای اختفا در مزرعه‌ای آماده کنند. در مدت زندگی تنهای خود در این ۸ ماه اخیر، در این خانه‌ها جای‌جا می‌شده است. بالاخره پس از ۲۴۰ روز در حالی دستگیر شد که مقامات آمریکایی، ۲۵میلیون دلار برای سر وی جایزه گذاشته بودند. نیروهای آمریکایی و نیروهای کرد عراق با دریافت اطلاعاتی پیرامون وجود صدام در یک خانه حلی در تکریت، منطقه را محاصره کردند و صدام در حالی که در زیرزمین مزرعه‌ای مخفی شده بود، بدون هیچ گونه مقاومتی و به همراه ۷۵۰هزار دلار پول و دو اسلحه کمری دستگیر شد. مخفیگاهی که صدام در آن پنهان شده بود، در زیر یک باغچه کاذب قرار داشت که با جابه‌جا کردن آن، یک صفحه بزرگ فلزی نمودار می‌شد. پس از برداشتن این باغچه بود که گودال لوله‌ای با ارتفاع ۷ متر که تا سطح زمین تعبیه شده بود و امکان تنفس صدام را ممکن می‌ساخت، نمایان شد. اولین کلمات صدام پس از دستگیری خطاب به نیروهای آمریکایی این بود: «من صدام، رئیس جمهور عراق هستم و خواهان گفت‌وگو با شما می‌باشم.» «برایان رید»، فرمانده نیروهای آمریکایی در عملیات دستگیری صدام هم به

با همین واژه‌ها معمول

رضا براهنی هشتاد و پنج ساله شد

روشنگر پر سروصدا



حامد داراب

روزنامه‌نگار

صفت بزرگ برای رضا براهنی این کارآمدترین نویسنده و شاعر چند دهه گذشته ایران، بی‌راه نیست. چه اگر همین چندین دهه، کم‌کارترین بوده باشد. براهنی در شعر همچون ابراهیم گلستان در داستان، مروج چگونه فکر کردن است. او مروج چگونه دین نیز هست، چه آنکه در تجدد ادبی ایران گزاره‌های محکمی را بنا نهاد؛ واقعیت نهفته در پشت‌شاید‌های جعل شده به نام تجدد و پساتجدد ادبی را نمایاند و برایشان کتک هم خورد، اما دستکم نشان داد که مسیر اساسی این دو، در شعر و داستان فارسی چه می‌تواند باشد؛ باید تا می‌توان یا تمرکز بر آثار و مطالعه مدام آرای او در نقد ادبی، او را زندمستای کرد. بهگمانم براهنی واقعیت نمایان است از آنچه ادبیات مدرن فارسی در چننه دارد، فربه و پرور از توانایی‌ها و توان‌مندی‌های زبانی و کلامی، آنچه دیگران با کج‌اندیشی اصرار به نادیده گرفتنش دارند. براهنی نقش صریحی در روشنگری معاصر ایران دارد، او گفتمانی را پدید آورده و دامن زده است که بخشی از آن در کنش سیاسی، که به شاعرروشنگری‌اش انجامید و بخش دیگر آن در نظریه‌ادبی که وجهه روشنگری‌اش است؛ قابل بررسی ست. یادآوری اهمیت او در گستره نقد ادبی؛ این روزها مهمتر از هر چیز دیگر است. چه آنکه نقد، در میان آدم‌های نقدگریز، اینگونه دست به دهان و آلکن نیز افتاده باشد. به گمانم او نخستین منتقد آکادمیک شعر و داستان فارسی است و اغلب آرای‌اش در این باره نه ادبیت که باید آثاری تحقیقی و جزئی از جهان آکادمیک محاسبه شود. این که چرا نقد ادبی پس از تجربه داخستن چون اوبی، به این نکتب هولواد افتاده است؟ خود پرسشی‌ست آشوبنده که بلور دارم در پاسخ به آن، رد سیاست کلان فرهنگی حتماً پر رنگ خواهد بود. مطالعه براهنی منتقد ادبی واجب می‌نمایاند، اگر چه جدا کردن براهنی منتقد ادبی از براهنی سیاسی در آثار او دشوار است، هم بدان جهت که او به خطا در آثارش سیاست را با ادبیات می‌آمیخت، و در این آمیزش نیز از روشی غلط پیروی می‌کرده؛ نه آنکه ادبیات را با سیاست سری نباشد. که صد البته ادبیات امری سیاسی است، بلکه بدان جهت که براهنی با فهم غلط از رابطه این دو و هیجان دوره‌ای که در آن می‌زیست، رابطه نادرستی را در این دو ترسیم کرده بود. نمونه‌اش «تاریخ مذکر» است

یادداشت



محمد رحبی مهوار

پژوهشگر علوم سیاسی

دهم ماه دسامبر میلادی را روز جهانی حقوق بشر نام نهاده‌اند. در یک تعریف کلی و ساده، حقوق بشر را اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی می‌دانند که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. حقوق بشر بر پایه اندیشه‌های اسیل اومانستی بنا شده است و نیکوست که برای تأمین این حقوق، علاوه بر نهادسازی و اصلاحات حقوقی از اقدامات فرهنگی نیز غافل نشد، اقداماتی جهت خنثی‌سازی نقشه‌های دشمنان حقوق بشر. دشمنان حقوق بشر از بست مدرنیسم و کمونیسم گرفته تا بنیادگرایی و قوم‌گرایی، همگی علی‌رغم اختلافاتی که در آن‌ها دارند، در یک نکته با یکدیگر مشترک‌اند و آن این که نگاهشان

ناهمدلی



دلغین ساحل آبادی

شنیدم در برخی کشورهای توسعه یافته از جمله فنلاند، در مدارس به بچه‌ها مهارت‌های ویژه‌ای رو آموزش می‌دهند، البته به یک اعتبار مهارت‌های یک زندگی اخلاقی، انسانی و شرافتمندانه. به عنوان مثال: مهارت تفکر، حل مسئله، انتقادپذیری و نقد شدن، صداقت و در دستکاری دوست داشتن و حفظ و نگهداری دوست... مهارت خوب دیدن، امیدواری، سپاسگزاری،وفاداری پژوهش و تحقیق، رعایت بهداشت و سلامت و پرورش گل و گیاه و رازداری و کار گروهی و همه‌چی هرچی بگی از چیزی‌اش حق نشمیه گذشتد در گذشته ما ایرانی‌ها هم ازاین آداب تربیتی هرچی بگی داشتیم، چه در باورهای مذهبی و فرهنگی چه در آثار



که ژانر قهرمانی، ژانر عرفانی و علوم اجتماعی به هم می‌آمیزند. با این همه براهنی در جایگاه یک منتقد ادبی، حیرت‌انگیز است، نه تنها به آن دلیل که جدید تحلیلی در شعر را زمانی می‌شناساند که پرگویی گسیخته به جای نقد مرسوم شده، بلکه به این دلیل که نخستین کسی‌ست که مفاهیم سبک و فرم را در نقد فراساختار گرایانه‌اش تعریف می‌کند. اما براهنی روشنگر، با تمرکز بر اجتماعیات، براهنی برآمده از تجدد دهه‌های چهل و پنجاه، همچون دیگر روشنگران آن زمان، فریب خورده و فریب‌آور می‌نمایاند، او که منتقد ادبی تیزهوشی‌ست، در عیارشناسی وضعیت اجتماعی و رویکرد‌های سیاسی زمانه‌اش عقلی شکست خورده دارد و ناتوانی پر رنگ تشخیص حقیقت از مجاز، شاعری که بارها فقر، خشونت، کار و جهل را محیط پرورش خود در کودکی معرفی کرده و ایده‌آل‌های همه عمر روشنگری خود را با تکیه بر این موفقه‌ها ساخته، در جست‌وجوی نجاتِ دیگران از مداخله فقر و جهل، مسیر مغلوط را انتخاب می‌کند (هم چون دیگر همراهان زمانه‌اش) که تبعات آن تا امروز ادامه دارد؛ این نقد نه با تکیه بر شیفتگی او به آل‌احمد در همان دوره که «حسی در میقات» چاپ می‌کرد، یا کارهای سیاسی‌اش در سال‌های ۵۱ در قاهره و ۵۲ به بعد در آمریکا یا به قول خودش نوشتن آثاری که در جهت «کندن پوست دستگاه» بود، که حاصل شتایزدگی، عدم دانش صحیح سیاسی، عدم شناخت محیط اجتماعی بود، نتیجه‌مخوف فکر غلط و تقویت ایده‌های بومی گرایانه بی‌پشتوانه تاریخی، با گرته‌هایی از تجدد شهری غرب، و البته علیه سرمایه‌داری، براهنی چپ، دیر دریافت که مسرد او و همراهانش منجر به فرهنگ مغلوطی شده پر از بیابان حتا بی‌سراب، و هم البته باز هم دیر دریافت که نقدهای متاخرش بر آن نظام‌فرهنگی راه به جایی نمی‌برد. شاعر پر سر و صدا هم چون بسیاری همروز گراانش در کار اجتماعیات، بر خلاف کار ادبیات، زانو بر زمین انداخته، کشور را ترک کرد؛ ترازدی او و همراهانش این بود، این‌که همه؛ قربانی رفتاری شدند که خود روزی با دیگران به انجام رسانده بودند.

دشمنان حقوق بشر

به انسان، انسانی نیست، برای انسان به‌ماهو انسان ارزش قائل نیستند و هویت‌های عارضی انسان‌ها اسم از هویت قومی، زبانی، دینی و طبقاتی را بر انسانیت‌شان ترجیح می‌دهند، بیش از حد به اختلافات میان ابنای بشر دامن می‌زنند و آن را به منازعه بدل می‌کنند و به این صورت زمینه تبعیض و اقدامات ضد حقوق بشری را فراهم می‌کنند، آن‌ها هم چنین اتحاد جامعه بشری را امری ناممکن و نامطلوب ارزیابی می‌کنند. گرچه حقوق بشر مبانی متقنی دارد، ولی اولاً در یک جامعه آزاد، امکان تشکیک و مباحثه بر سر این مبانی وجود دارد، ثانیاً چنانچه به لحاظ نظری و عرفی بر سر این مبانی، اجماع و وقاف حاصل نشد - که احتمالاً خواهد بود - شایسته جهت خنثی‌سازی نقشه‌های دشمنان حقوق بشر، دشمنان حقوق بشر از بست مدرنیسم و کمونیسم گرفته تا بنیادگرایی و قوم‌گرایی، همگی علی‌رغم اختلافاتی که در آن‌ها دارند، در یک نکته با یکدیگر مشترک‌اند و آن این که نگاهشان

در آداب تربیت دلفینی

در از پینوکوییو میان خونه! راستش قانع نشدم، در ادامه کنکاشم زنگ زدم به به دوستم که معلم بود.ساول که از صدش و لحن حرف زدنش خاجوردم! قبلنا معقول متین بود! وقتی سعی کردم خودمو معرفی کنم، گفت: بنال داداش من! من، بچه‌ها باید گرگ بار بیان، باید بتونن گلیم ملیمشون روز از گل آلود بکشن بیرون، گنجیشک هر رنگ کنن و به جای بلبل بغروشن، دس بذارن رو کلاه خودوشن باد نبره، از آب کره بگیرن،باز صف بزبن جلو و مثل در و گوهر دروغ سنن و آیین آشنا شدید کجرو فتح کردن؟! آموزش این روزا بایستی کارپردی باشه، باید بچه فکر نون باشه که خرزبه آه...خواستم بحث رو بکشم به اخلاق که گفت: عزت زیاد، اسنپ بفرمایید، من دستیاچه به جای تشکر گفتم: تاقتحه... و راستش از صدای خودم که شبیه صدای آقا معلم شده بود، یکه خوردم!

تصدقتان:دلغین ساحل آبادی

جزئیات سعیدی

دو تن، پرور ای شاه کشور گشای
یکی اهل زرم و دگر اهل رای
ز نام آوران گوی دولت برند
که دانا و شمشیر زن پرورند
هر آن کاو قلم را نورزید و تیغ
بر او گر بمیرد مگو ای دریغ
بسا اهل دولت به بازی نشست
که دولت برفتش به بازی زدست

مشق کلمات

جایگاه‌های طبقاتی متناقض:

موقعیت‌هایی در ساخت طبقاتی به‌ویژه شامل مشاغل معمولی یقه سفید و مشاغل پایینین مدیریت که ویژگی‌های مشترکی هم با موقعیت‌های طبقاتی بالاتر و هم با موقعیت‌های طبقاتی پایین‌تر از خود دارند.

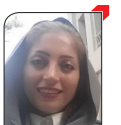
درست بنویسیم

حیص وییص:

در عربی بدون واو عطف و به‌معنای پریشانی و آشفتگی است؛ اما در تداول فارسی واو عطف می‌گیرد و به‌صورت قیید مرکب «در این حیص‌وییص» درمی‌آید که به‌معنای در این گیرودار است.

یادداشت

یک. دو. سه...



هاجر اکوانیان

فعال اجتماعی

ویدئو را باز می‌کنیم. دختری در خانه با مقنعه سفید، کتاب فارسی ششم دبستان در بغل شعر می‌خواند؛ مادر عزیز که جلّم فدای تو! قربان مهربانی و لطف و صفای تو... همینطور که تماشای می‌کنیم می‌دانیم حتماً ویدئو دارد که این ویدئو ارسال شده است، پس ناخودآگاه منتظر نقطه عطف آن هستیم. چند بار تپق می‌زند. جلوتر بین کلماتش هی قورت می‌دهد. آن‌جوش را روی میز می‌گذار، سرش را به بدنتش تکیه می‌دهد و به خودش در گوشی موبایل نگاه می‌کند. بعد صفحات صورتش تغییر می‌شوند. با دست محکم به سر و صورت خودش می‌کوبد؛ یک. دو. سه. بار. مقنعه خراب شده است و چهره‌اش را نمی‌بینیم. شوکه‌ایم. اینجا نقطه‌ایست که منتظر آن بودیم. ویدئو به پایان رسیده. ویدئو را دوستی در یک گروه واتساپ فرستاده بود، با ایموجی خنده. از شروع پاندمی کرونا به آموزش، جلسات کاری، و روابط آنلاین تن دادیم تا ایمن بمانیم. هر روز ویدئوهایی از به اصطلاح سوتی‌های هموطنان بیرون می‌آید و گاهی به طنزهای برخی از آنها می‌خندیم. در این بین ویدئوها و صداهای مربوط به فضاهای آموزشی جای توجه دارند. در یک مورد پسرکی خردسال برای معلمش دلبری کودکانه‌ای می‌کند تا اطلاع بدهد کتاب نلرد. بعد رزنده خواش می‌کند که خانم معلم حرص نخورد تا سکنه دیدن آن مسئله مهم شوند. استرس تحصیل در زمانه ما زیاد است. کودکان با کوهی از تکالیف می‌روند و می‌آیند. پدران و مادران که اغلب شاغل هستند، باید بعد از حداقل ۸ ساعت کار، خسته و فرسوده با کودک مشق کنند. والدین و کودک هر دو خسته هستند. کتاب‌های کمک درسی، برای بر دوش ساعاتی از روز است که پدر و مادر باید استراحت کنند، با کودک حرف بزنند، یا حتی با یکدیگر وقت بگذرانند. اسمسال که مدرسه‌ها ان‌شده شهریه‌ها پس گرفته شدند، والدین می‌گویند به اندازه یک معلم برای کودک وقت می‌گذراند. مگله‌ها هم را در رصد شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم؛ نازنین وسط صدای ضبط شده شیخ کشید، برای آشنابھی که در جدول ضرب داشته یکی از والدین نیشگوش گرفته و بعد صداهای درمی‌می‌آید و صدا در گروه همکلاسی‌ها ارسال شده است. در این نوشتار نمی‌خواهیم فشارهای روحی، اقتصادی و غیر آن بر همگان را نادیده بگیریم که در کنش و واکنش‌های افراد با یکدیگر موثر است، اما نمی‌توان از کنار این حجم از استرس، فشار و نابلدی در رفتار با کودک معلم‌والدین‌رد شویم چنان‌که از کنار درده رد می‌شویم. توفیق اجباری آموزش مجازی باعث شده تا حتره عمیق موجود را بهتر ببینیم و پیرامون آن سوال مطرح کنیم. اول. کودکی محل بازی است یا گسترش ساعت درسی به مرز و محیط خانه؟ چرا مدرسه‌سیستم باید بتواند پایش را در این دوره از زندگی آنها دراز کند؟ دوم. در شرایطی که رفاه‌استراحت والدین با این سیستم آموزشی در خطر قرار می‌گیرد، آیا فکر تبعات آن بر آینده و حال کودک و خانواده را کرده‌ایم؟ هیچ فکر کرده‌ایم که‌این مقوله یکی از دلایل کاهش فرزندآوری (فارغ از حب و بغض‌ها) است؟ سوم. آموزش و پرورش با سیستم فعلی نتوانسته رسالت خود را ادا کند. گواه آن ویدئوها و صداهای ارسالی در گروه‌های همکلاسی کودکان، بی‌شمار کتب کمک درسی و لزوم کار کردن با کودک در خانه است. با این اوصاف چه وقت به فکر ایجاد تغییر در روش فعلی خواهیم افتاد؟ آیا این تغییر باید یک تغییر واحد باشد؟ یا می‌تواند شرایطی را فراهم آورد که چند سیستم همزمان فعالیت کنند تا خانواده‌ها بنا به مصلحت شخصی یکی را انتخاب کنند و در درازمدت نتایج چند سیستم با هم دیده شوند؟ ممکن است خانواده‌ها از تجربه یک سیستم جدید نگرانی‌هایی داشته باشند، با تطبیق با آن برای معلم‌ها راحت نباشد، اما با آمدن پاندمی نزدیک به یک سال است داریم دور کاری می‌کنیم، روش کاری که قبلاً کمتر تصورش را می‌کردیم ولی الان پذیرفته است. با این توصیف‌ها آیا عقلا و اندیشمندان منتظر شرایطی می‌مانند تا ایجاد تغییر در روش‌های آموزشی بالاچار و ضررتی شود؟ آیا برنامه‌ریزی برای چنین کاری نمی‌تواند با فارغ‌بال انجام شود؟



Bulent Okutan- Turkey